

## حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث

دکتر قاسم بستانی\*

### چکیده

با وجود آن‌که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان نسبت به وضع حدیث و انتساب دروغین سخنان و افعال به معصوم، با اتکا بر ادله عقلی و شرعی، نظر منفی داشته‌اند، اما اشتغال منابع حدیثی آنان بر این گونه احادیث نشان می‌دهد که مسلمانان توجهی جدی به این قبح نکرده‌اند. برخی به انگیزه‌های مادی و دنیوی و برخی به انگیزه‌های دینی دست به جعل حدیث زده‌اند. اما ادله کسانی که به انگیزه‌های دینی موافق وضع حدیث بوده و دست به چنین اقدامی زده‌اند، چه بوده است؟

در این مقاله، ضمن طرح و بررسی برخی مفاهیم مربوط به پدیده وضع حدیث، مانند: تعریف حدیث موضوع، حکم شرعی روایت حدیث موضوع و ادله موافقان وضع حدیث، مانند: وجود مصلحت، قصد هدایت و حق‌گویی طرح و به پاسخ‌گویی آنها پرداخته شده است. کلید واژه‌ها: حدیث، حدیث موضوع، وضع حدیث، حکم شرعی.

### ۱. حدیث موضوع چیست؟

حدیث موضوع، حدیثی است که در آن قول، فعل و تقریری به دروغ به پیامبر ﷺ و نیز ائمه علیهم‌السلام (نزد شیعیان)، نسبت داده شود<sup>۱</sup> و تأکید شده که حدیث باید ساختگی باشد، نه حدیث فرد دروغگو؛ چه گاهی دروغگو، راست می‌گوید.<sup>۲</sup>

حدیث موضوع، اسامی دیگری نیز دارد؛ مانند: حدیث جعلی، مجعول، مکذوب، مختلق، مصنوع،

\* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ قواعد التحدیث، ص ۱۵۰؛ علوم الحدیث، ص ۷۷؛ منهج نقد المتن، ص ۲۰۵؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۴۱۵؛ منهج النقد عند المحدثین، ص ۳۱۰؛ الرعاية، ص ۱۵۲؛ الرواشح، ص ۱۹۳؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ نهاية الدراية، ص ۳۰۹؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. الرعاية، ص ۱۵۲؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۰۵-۱۰۶.

مفتری، اسرائیلی، مخترق و مخترع.

## ۲. اعتبار حدیث موضوع

مسلمان از اهل سنت و شیعه، به اتفاق، تصریح کرده‌اند که حدیث موضوع از بی اعتبارترین، بدترین، خطرناک‌ترین و زینابزترین انواع حدیث ضعیف نسبت به دین و متدینان است.<sup>۳</sup>

## ۳. حکم شرعی وضع حدیث

شیعه و سنی بر حرمت مطلق وضع متعمد بر معصوم (پیامبر ﷺ نزد تمام فرق و نیز ائمه علیهم السلام نزد شیعیان) و از کبابر بودن آن - چون دروغ و بهتان بر معصوم ﷺ است - اجماع دارند،<sup>۴</sup> بلکه برخی معتقد به کفر واضع هستند؛ همچنان که از جوینی و ابوبکر بن عربی چنین نقل شده است.<sup>۵</sup>

## ۴. قایلان به جواز وضع حدیث

با این وجود، نقل شده که گروه‌هایی به جواز شرعی وضع حدیث قایل بوده‌اند و معمولاً گروه‌های ذیل در منابع مختلف قدیم و جدید تکرار می‌شود:

۱ - ۴. کرامیه،<sup>۶</sup>

۲ - ۴. برخی از متصوفه بدعتگذار،<sup>۷</sup>

۳ - ۴. برخی از زهاد،<sup>۸</sup>

۳. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ علوم الحدیث، ص ۹۷؛ الرهایة، ص ۱۵۲؛ الرواشح، ص ۱۹۳؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ وصول

الاخبار، ص ۱۱۵، متهج التقد عند المحدثین، ص ۳۰۱؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۰۶.

۴. وصول الاخبار، ص ۱۱۵؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۶؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۴۲۸.

۵. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ج ۲، ص ۴۹۹؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۶ (پاورقی ۱).

۶. البیادیه و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۵؛ البیاض الحثیث، ص ۸۵؛ الموضوعات، ج ۲، ص ۵۰؛ علوم الحدیث، ص ۱۷۹؛ اصول الحدیث،

خطیب، ص ۴۲۷؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۴۰۶ (پاورقی ۱) و ص ۴۱۵ (پاورقی ۲)؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ وصول الاخبار،

ص ۱۱۵؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۳۶۲؛ الرهایة، ص ۱۶۲؛ الرواشح ص ۱۹۸.

کرامیه یا کرامیه - که اولی مشهورتر است - مذهبی است منسوب به محمد بن کرام بن عراق بن حزابیه، ابوعبدالله سجزی (سجستانی) (م ۲۵۵ق) که گروهی از خراسان و فلسطین پیرو او شدند. او متکلمی بدعتگذار و منسوب به زهد و تقوا بود. از ابن حبان نقل شده که او بدترین مذاهب و سست‌ترین احادیث را برگرفت. گفته‌اند که او معتقد بود که خدایش جوهر و مستقر بر عرش است. باز گفته شده که او بر آن بود که خدا دارای جسم است و در کتاب خود آورده بود که خداوند مماس، یعنی چسبیده بر تحت خویش است و عرش جایگاه اوست. ابن کرام در سجستان متولد و پنج سال در مکه بود. پس از آن به نیشابور برگشت و این بار محمد بن طاهر او را زندانی کرد. سال ۲۵۱ق، به قدس رفت و همانجا به سال ۲۵۵ق، وفات کرد. باز گفته شده که که او از سیستان به گرجستان رانده شد و پیروان او در زمانش از فرومایگان شورمین و آفشین بودند. به روزگار ولایت محمد بن طاهر به نیشابور آمد و اندکی از مردم روستاهای آن شهر از کشاورزان، از بدعت او پیروی کردند، اما در حال حاضر پیروان او قابل توجه نیستند. در وجه تسمیه پدرش به کرام گویند که او تا کستان (کرم) داشته است (الاعلام، ج ۷، ص ۱۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۱۲۷؛ بعد؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۶؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۷ به بعد).

۷. الرهایة، ص ۱۶۲؛ الرواشح، ص ۱۹۸؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ البیاض الحثیث، ص ۸۵؛ وصول

الاخبار، ص ۱۱۵؛ علوم الحدیث، ص ۱۷۹؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۳۶۲.

۸. الرهایة، ص ۱۶۲؛ الرواشح، ص ۱۹۸؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ البیاض الحثیث، ص ۸۵؛ وصول

۴ - ۴. برخی از اهل رأی.<sup>۹</sup>

این، علاوه بر گروه‌ها و افرادی است که به اغراض و علل دیگری که کلاً دنیوی و کاسب‌کارانه یا تخریبی و مانند آن بوده و هیچ دغدغه شرعی در این خصوص نداشته‌اند، به وضع حدیث می‌پرداختند. باید متذکر شد که چه با توجیه و چه بدون آن و چه به تعمد یا بدون آن، احادیث جعلی، مخدوش و مشکوک نزد تمام فرق مسلمان وجود دارد. لذا عملاً نمی‌توان دست‌اندرکاران جعل حدیث را در گروه‌های چهارگانه - که بیشتر شبیه به فهرست گروه‌های مخالف مذهبی اکثریت اهل حدیث هستند - منحصر کرد.

۵. توجیهات قایلان به وضع حدیث و جواب آنها

از قایلان به جواز وضع حدیث دلایلی برای توجیه تجویز وضع حدیث، نقل شده است که معمولاً برای «مقید کردن» دروغ بستن بر پیامبر ﷺ است؛ نه این‌که به طور مطلق دروغ بستن به پیامبر ﷺ را پذیرفته باشند. با این وجود، این توجیهات با انتقادات و اعتراض‌های شدیدی روبه‌رو شده و اکثر قریب به اتفاق علمای مسلمان به بدهمت بطلان رویکرد، یعنی افترا و دروغ بستن بر معصوم به دلیل و توجیهی، قابل شده و ثابت کرده‌اند که توجیهات وضع، مبنای درستی نداشته و ادله منقول و معقول، آنها را رد می‌کند.<sup>۱۰</sup>

البته این توجیهات به قایلان جواز وضع حدیث منسوب‌اند، اما چنین انتسابی را نمی‌توان به قطع ثابت کرد، چه این توجیهات در کتب مخالفان آنها ذکر شده است و ممکن است که این توجیهات یا برخی از آنها پرداخته مخالفانی که متصدی پاسخگویی بدانها نیز هستند، باشد.

۱ - ۵. نقل شده که کرامیه بر آن بودند که می‌توان حکمی را که ثواب و عقایی بدان متعلق نیست، به قصد تشویق مردم به طاعت و بازداشتن آنها از معصیت (بیشتر از مقوله فضایل اعمال)، به نام پیامبر ﷺ جعل کرد.<sup>۱۱</sup> چنین توجیهی می‌تواند از سوی زهاد قایل به وضع نیز مطرح شده باشد. در بطلان این توجیه - که تقریباً بهترین توجیه جعل حدیث و مبتنی بر مصلحت عمومی است - گفته شده است:

۱ - ۱ - ۵. ترغیب و ترهیب از جمله احکام شرعی است و جعل احکام شرعی نیز عین تعمد دروغ بر پیامبر ﷺ است<sup>۱۲</sup> که حکم آن در بالا گفته شد.

۲ - ۱ - ۵. حدیث متواتر از پیامبر ﷺ: «من کذب علی متعمداً فلیتوبه مقعده من النار»،<sup>۱۳</sup> بر نفی

۹. الاخبار، ص ۱۱۵؛ علوم الحدیث، ص ۱۷۹؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۳۶۲.

۹. الزهامة، ص ۱۶۳؛ الزواجیح، ص ۱۹۹؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۹۵، ۹۴.

۱۰. مقياس الهداية، ج ۱، ص ۴۰۶؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۴۲۸.

۱۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۶.

۱۲. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۸.

۱۳. حدیث فوق بدین لفظ و به الفاظ مشابه، اما با یک مضمون وارد شده است؛ مانند: «من کذب علی متعمداً أو رد شيئاً أمرت به

مطلق دروغ بستن بر ایشان علیه السلام دلالت دارد.

با این وجود، جایز دانستگان وضع حدیث برای توجیه نظریه خود، درباره این حدیث متواتر گفته‌اند:

الف. مراد پیامبر صلی الله علیه و آله، افرادی است که به وی، نسبت جادوگری یا دیوانگی می‌دادند؛<sup>۱۴</sup> نه مسلمانان و معتقدین به وی.

ب. مراد پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی است که به نیتی بد و به قصد تعیب دین، بر وی دروغ می‌بندند.<sup>۱۵</sup>

ج. خطاب این حدیث به کسی است که علیه و به زیان ایشان علیهم السلام دروغ می‌بندد، نه کسی که به نفع ایشان علیهم السلام چنین می‌کند و ما با این دروغ‌ها، به تقویت دین ایشان علیهم السلام می‌پردازیم و آنچه که مخالف دین باشد، تقویت نمی‌کنیم.<sup>۱۶</sup>

﴿ فليتبوء بيتاً في جهنم، وان الذي يكذب على يميني له بيتاً في النار، » «تحدّثوا عني ولا حرج، فمن كذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار، » «ان كذباً علي ليس ككذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار، » «لانكذبوا علي فانه من كذب يلج النار (يا: ... فليج النار)، » «من تعمد علي كذباً فليتبوء مقعده من النار، » «لانكذبوا علي فانه من كذب علي فليتبوء مقعده من النار، » «من يقل علي ما لم اقل فليتبوء مقعده من النار، » «سيكون في آخر امتي اناس يُحدّثونكم بما لم تسمعوا انتم ولا اباؤكم فاياكم و اياكم و اياهم لا يضلّونكم و لا يفتنونكم، » «ان كذباً علي ليس ككذب علي احد فمن كذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار، » «لانكذبوا علي فانه ليس ككذب علي احد، » «من قال علي ما لم يقلدني فليتبوء مقعده من النار، » «اياكم و كثرة الحدیث عني فمن قال عني قال عني فلا يقولن الا حقاً و صدقاً فمن قال علي ما لم اقل فقد تروا (مفعله؟) من النار، » «من كذب علي فهو في النار، » «ان افري الفري من قولني ما لم اقل و من اری عينيه ما لم تر و من ادعى الي غير ابيه، » «ان من الكبار ان يقول الرجل علي ما لم اقل، » «عليكم بالقرآن وانكم سترجعون الي قوم يشتبهون الحدیث عني فمن عقل شيئاً فليدث به و من افتري علي مقعده في جهنم» (از خطبه حجة الوداع). ...

همچنین این حدیث در این لفظ و الفاظ مشابه، به طرقی متواتر از خلفای چهارگانه، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، طلحة بن عبدالله، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده عامر بن جراح (معروف به عشره مبشرین) و نیز از انس، ابو هریره، ابوسعید، مغیره، عبدالله بن عمرو، وائله و جابر بن عبدالله، حذیفه بن یمان، رافع بن خدیج، زید بن ارقم، زید بن ثابت، سلمان فارسی، ابن عباس، زبیر، عمار یاسر، معاذ بن جبل، معاویه، ابوسعید خدری، ابوموسی اشعری، عائشه و ... وارد شده است. (تدریب الروای، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ قواعد التحدیث، ص ۱۷۲؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۵۵ - ۹۲؛ المسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۷، ۴۸، ۸۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ج ۲، ص ۳۲۱، ۳۴۹، ۵، ص ۲۹۷ و مواضع دیگر؛ الصحیح، مسلم، ج ۱، ص ۹، ۱۰، ۸، ج ۲، ص ۲۹۹؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۷، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ج ۲، ص ۱۲۸، ج ۴، ص ۲۹۹ و جاهای دیگر؛ السنن، ترمذی، ج ۳، ص ۳۵۷، ج ۴، ص ۱۴۲، ۱۴۷، ۲۶۸؛ السنن، ابن دارود، ج ۲، ص ۱۷۷؛ طرق حدیث من کذب علی متعمداً تمام صفحات؛ نیز، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۹، ج ۴، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱، ۱۶۰، ۲۱۲، ج ۲۰، ص ۳۴۵، ۳۶۱، ج ۳۰، ص ۳۵۰، ج ۳۲، ص ۳۱۴ و ...؛ الکنالی، ج ۱، ص ۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵، ج ۱۲، ص ۲۴۹، ج ۱۳، ص ۲۴۹، ج ۱۵، ص ۳۳۷، ج ۲۷، ص ۲۰۷ و ...).

درباره طرق این حدیث نظریات مختلفی ابراز شده و آن را تا چهارصد طریق از صحابه (که تا دو بیست صحابه شمارش کرده‌اند) و غیر آن با سندهای صحیح، حسن، ضعیف و ساقط رسانده‌اند. (تدریب الروای، ج ۲، ص ۱۷۷؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۵۵ - ۹۲؛ قواعد التحدیث، ص ۱۷۳؛ طرق حدیث من ... تمام صفحات؛ صحیح مسلم بشرح النووي، ج ۱، ص ۶۸) و در نهایت، این حدیث را متواتر دانسته‌اند، بلکه - همچنان که شهید ثانی می‌گوید - شاید بتوان گفت که تنها حدیث متواتر است یا (به قول عجاج) تنها حدیث متواتر لفظی است (مقدمه ابن الصلاح، ص ۱۶۳؛ تدریب الروای، ج ۲، ص ۱۷۷؛ الزحایه، ص ۶۸ - ۶۹؛ قواعد التحدیث، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۳۰۱).

۱۴. الزحایه، ص ۱۶۳؛ الروایع، ص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ اصول الحدیث، خطیب، ۱۹۸، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۵؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۹۴.

۱۵. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۵.

۱۶. الزحایه، ص ۱۶۲؛ الروایع، ص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۴۲۵؛ مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۵؛ الموضوعات، ج ۱،

در این باره، ابن حجر در شرح این حدیث از علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله: «لا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَانَّهُ مِنْ كَذِبِ عَلِيٍّ فَلْيَتْلِجِ النَّارَ»،<sup>۱۷</sup> می‌گوید که مراد این حدیث آن است که به من دروغ را نسبت ندهید. با توجه به لفظ «علی» معنا ندارد که به نفع او دروغ گفته شود؛ چون حضرتش مطلقاً از نسبت دادن کذب به خود نهی کرده است... و نسبت دادن چیزی که حضرت آن را نگفته، مقتضی دروغ بستن بر ایشان است؛ چون به هر حال، اثبات یکی از احکام شریعت است؛ خواه وجوب خواه استجاب، یا حرام یا مکروه... و کسانی که گفته‌اند از این حدیث، مطلق حرمت دروغ به نفع پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی‌آید، جاهل به زبان عربی هستند.<sup>۱۸</sup>

۲ - ۵. اصولاً دروغ اگر گمراه کننده نباشد، جایز است.<sup>۱۹</sup> این در حقیقت تجویز نوعی دروغ با توجه به اهداف و نتایج آن است. اینان به این حدیث ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَتَعَمِّدًا لِيُضِلَّ بِهِ النَّاسَ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»،<sup>۲۰</sup> با اضافه «ليضل به الناس» استدلال کرده‌اند.<sup>۲۱</sup> در نقد این نظر گفته شده است:

۱ - ۲ - ۵. دارقطنی<sup>۲۲</sup> و حاکم<sup>۲۳</sup> به مرسل بودن این حدیث معتقدند و دارمی از حدیث یعلی بن مرّة به سندی ضعیف آن را اخراج کرده است.<sup>۲۴</sup> خلاصه آن که از نظر راویان حدیث عبارت مذکور از اصل حدیث نیست و حدیث با اضافه عبارت مورد بحث، از جهت سندی و متنی تضعیف شده است.<sup>۲۵</sup>

۲ - ۲ - ۵. چنین زیادتی سودی ندارد؛ چون دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله حتی اگر امری حق باشد، گمراهی و گمراه کردن است.<sup>۲۶</sup> چه‌بسا از این جهت که صرف دروغ بستن گمراهی و بر اساس آن دیگران را هدایت کردن عین گمراه کردن است.

۳ - ۲ - ۵. بر فرض صحت این اضافه، گفته شده که لام در این جا نه برای تعلیل، بلکه برای سیورورت است؛ همچنان که در معنای آیه: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ»<sup>۲۷</sup>

﴿ ص ۹۸ ﴾

۱۷. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵.

۱۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۸ به بعد.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۹۵.

۲۰. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۶؛ طرق حدیث من...، ص ۱۰۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ الکامل فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۳، ص ۴۴.

۲۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۷؛ الزهابة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الرواشح، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲۲. الملل، ج ۴، ص ۸۸.

۲۳. المدخل الی الصحیح، ج ۱، ص ۹۷ - ۱۰۲. هر چند حاکم درصدد رد یا تضعیف مطلق حدیث نیست، بلکه از آن برای اثبات مخدوش بودن برخی از احادیث استناد می‌کند.

۲۴. السنن، دارمی، ج ۱، ص ۷۶. در همین جا این حدیث از یعلی بن مرّة بدون «ليضل به الناس» نیز ذکر شده است.

۲۵. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۷؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الزهابة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الرواشح، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۴۱۵ و....

۲۶. الرواشح، ص ۱۹۸.

۲۷. سوره انعام، آیه ۱۴۴.

آمده است؛ یعنی دروغی که غایت و عاقبت آن گمراهی است. یا این که نوعی تخصیص به ذکر بعض افراد عموم است؛ همچنان که درباره آیه: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ مَصَافَةً»<sup>۲۸</sup> ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقْتُمْ نَحْنُ نَزَرْنَاكُمْ وَإِيَّاهُمْ»<sup>۲۹</sup> گفته اند؛ چرا که ذکر مضاعفت ربا و کشتن فرزندان در اینجا برای تأکید بر امر آنها، نه اختصاص حکم بدان هاست.<sup>۳۰</sup>

۴ - ۲ - ۵. بر فرض صحت این توجیه «به طور عام»، نمی تواند مجوز دروغ بستن بر پیامبر ﷺ «به طور خاص» باشد؛ چون سخنان پیامبر ﷺ راهنمای فکر و عمل و برخاسته از وجود معصوم و مؤید به تأییدات الهی و الزاماً متبع است؛ در حالی که اقوال دیگر چنین نیستند.

۳ - ۵. چنان چه سخنی مطابق حق گفته شود، گویی که خود پیامبر ﷺ این سخن را گفته است.<sup>۳۱</sup> احمد بن عمر قرطبی (م ۵۶۶عق) در المنهجم فی شرح صحیح مسلم از «برخی از اهل رأی» (یا به قولی، برخی از فقهای اهل رأی) نقل می کند که می توان هر چه که موافق قیاس جلی است، به پیامبر ﷺ نسبت داده و آن را قول ایشان ﷺ دانسته و گفت: «قال رسول الله ﷺ كذا وكذا».<sup>۳۲</sup> برای مثال، از ابوجعفر هاشمی نقل شده که وی برخی از احادیث را - که مشعر بر حق بود - وضع می کرد.<sup>۳۳</sup> از این رو، گفته شده که کتاب های آنان لبریز از احادیثی است که متن های آنها بر موضوع بودنشان دلالت می کنند؛ چون شبیه به فتوای های آنان هستند و شایسته سخنان شیوا و روان پیامبر ﷺ نبوده و سند صحیحی نیز ندارند.<sup>۳۴</sup>

اما باید گفت:

۱ - ۳ - ۵. چنانچه سخنان ما مطابق حق باشد، چه ضرورتی وجود دارد که به پیامبر ﷺ نسبت داده شود؟

البته در این جا باید قبول کرد که منتسب کردن سخنان به شرع در جامعه ای که مردمانش در تمام رفتارهای فکری و عملی خود متکی بر حکم و بیان شرعی هستند، از روش های قدیمی برای رواج آن سخنان است. در حقیقت، زمینه فرهنگی و دینی خاصی موجب دامن زدن به این رفتار ناهنجار می گردد که آن دینی شدن یا دینی خواستن تمام شوونات زندگی است.

۲ - ۳ - ۵. شکی نیست که سخن پیامبر ﷺ مطابق حق است، اما در مطابق حق بودن سخنان مردم اختلاف است و هر کس سخن خود را مطابق با حق می داند و در این خصوص، اتفاقی وجود ندارد لذا انتساب چنین سخنانی در حقیقت هزینه کردن دین برای پیشبرد افکار و اغراض خاصی است.

۲۸. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲۹. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۳۰. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۸.

۳۲. تدریب الزوای، ج ۱، ص ۲۸۴؛ الزیایة، ص ۱۶۳؛ الرواشح، ص ۱۹۹.

۳۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۳۴. فتح المنیة، ج ۱، ص ۲۴۵.

## ۶. ادله‌ای دیگر در ردّ مقید بودن وضع حدیث به شرطی

این ادله را در اشکال ذیل می‌توان ملاحظه کرد:

۱ - ۶. جهت‌گیری قرآن: قرآن در آیاتی متعدد بر قبح و گناه بزرگ مطلق دروغ‌گویی بر خداوند و پیامبر ﷺ حکم کرده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»<sup>۳۵</sup>، «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...»<sup>۳۶</sup> و «... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»<sup>۳۷</sup> «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳۸</sup> «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ»<sup>۳۹</sup> و...<sup>۴۰</sup>

۲ - ۶. جهت‌گیری احادیث: مجموع احادیث نهی از دروغ‌بستن به پیامبر ﷺ که پیش‌تر ذکر شدند، مطلق دروغ بستن را به ایشان ﷺ نهی کرده است.

۳ - ۶. جهت‌گیری سیره نبوی: داستان‌هایی که منجر به صدور حدیث نبوی: من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار، شده، نشان از آن دارد که پیامبر ﷺ در هیچ موضوعی راضی به دروغ‌بستن بر خود نبوده و چنین کاری را امری خطرناک برای فرد و جمع می‌دانسته است؛ مانند این داستان:

از عبدالله بن بریده، از پدرش بریده بن خطیب اسلمی نقل شده که قبیله‌ای از بنی لیث در یک میلی مدینه بودند و در جاهلیت مردی به خواستگاری زنی از آنان رفته بود، اما به او نداده بودند. پس (در زمان پیامبر ﷺ و پس از مسلمان شدنش) در حالی که خُله‌ای بر خود انداخته بود، به نزدشان رفت و گفت که پیامبر ﷺ این خُله را بر من پوشانید و به من فرمان داد که در مال و جان شما حکم نمایم. سپس نزد زنی که پیش‌تر به خواستگاریش رفته بود، رفت. پس آن قوم کسی را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و ماقع را برای ایشان ﷺ گفتند. پیامبر ﷺ فرمود: «کذب عدو الله»، سپس مردی را فرستاد و به او گفت: اگر او را زنده یافتی، گردنش را بزن و اگر او را مرده یافتی، جسدش را آتش بزن. پس هنگامی که آن مرد آمد، مرد دروغگو را دید که مار نیشش زده است. پس جسد او را آتش زد. از این رو، پیامبر ﷺ فرمود: «من کذب علی...»<sup>۴۱</sup>

شبهه این داستان از عبدالله بن عمرو بن عاص نیز روایت شده است.<sup>۴۲</sup>

۳۵. سوره احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱.

۳۶. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۳۷. سوره حج، آیه ۳۰.

۳۸. سوره انعام، آیه ۲۱.

۳۹. سوره زمر، آیه ۳۲.

۴۰. گفته‌اند کذب بر خداوند شامل کذب بر پیامبر ﷺ نیز می‌شود (منهج النقد عند علماء، ص ۴۳).

۴۱. الکامل فی الشیخه، ج ۴، ص ۵۳؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۵۵-۵۶ (سه طریق)؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲ (به نقل از: مشکل الآثار، احمد بن محمد طحاوی)؛ تحذیر الخواص، ص ۱۱ به بعد.

۴۲. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۱۸.

همچنین از مقنع تمیمی نقل شده که گفت:

نزد پیامبر ﷺ با شتران صدقه‌ای که همراه خود برده بودم، رفتم و ایشان ﷺ فرمان داد که آنها را تحویل بگیرند. پس گفتم که در میان آنها دو شتر هدیه برای شمامست. ایشان ﷺ دستور داد آن دو را جدا کنند. پس از آن، چند روزی در مدینه ماندم. پس میان مردم شایع شد که پیامبر ﷺ می‌خواهد خالد بن ولید را برای گرفتن صدقه به سوی رقیق مصر راهی کند. پیش خود گفتم که به خدا سوگند که قوم ما مالی ندارند، لذا نزد پیامبر ﷺ رفتم و به ایشان ﷺ گفتم که میان مردم چنان و چنان شایع است. پس دست‌های خود را بلند کرد تا آنجا که سفیدی زیر بغل او را دیدم و فرمود: «اللهم لا أحل لهم أن یکذبوا علی».

مقنع می‌گوید:

پس از آن، هیچ حدیثی از پیامبر ﷺ نگفتم، مگر حدیثی که کتاب بدان نطق کرده و یا سنت بر آن مستقر شده بود.<sup>۴۳</sup>

۴ - ۶. سیره اصحاب: علاوه بر آنچه بالا درباره مقنع ذکر شد، از عامر بن عبدالله بن زبیر نیز نقل شده که از زبیر پرسید: چرا نمی‌شنوم حدیثی را از پیامبر ﷺ بگویی همچنان که فلانی و فلانی حدیث می‌کنند و او گفت که من همیشه با ایشان ﷺ بودم، اما از ایشان ﷺ شنیدم که می‌گفت: «من کذب علی فلیتوبوا مقعده من النار».<sup>۴۴</sup> و گفته شده أم‌أسید از أبو قتاده می‌پرسد که چرا به مانند دیگران از پیامبر ﷺ حدیث نمی‌گویی؟ و او پاسخ می‌دهد: من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «من کذب علی فلیتمس لجنبیه مضجماً».<sup>۴۵</sup>

## ۷. حکم روایت کردن حدیث موضوع

روایت نمودن حدیث جعلی برای کسی که علم به جعلی بودن آن دارد، حرام و غیر جایز است؛<sup>۴۶</sup> در هر موضوع و معنایی که باشد، خواه در احکام شرعی، خواه در مواعظ، ترهیب، ترغیب، قصص و...؛<sup>۴۷</sup> چون کمک بر گناه، ترویج ناپسند و قبیح و گمراه کردن مسلمانان است،<sup>۴۸</sup> مگر این‌که به وضعیت حدیث از حیث جعلی بودن اشاره و تصریح شود.<sup>۴۹</sup> و صرف ذکر سند کفایت نمی‌کند؛<sup>۵۰</sup>

۴۳. طرق حدیث من ...، ص ۱۵۳؛ کتز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۵؛ الاصابة، ج ۶، ص ۱۷۸.

۴۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵؛ المسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴۵. المسند، شافعی، ص ۲۳۹.

۴۶. الرعاية، ص ۱۵۲ و ۱۶۵؛ الروايع، ص ۱۹۳ و ۲۰۴؛ قواعد التحديث، ص ۱۵۰؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۴۱۷؛ مقدمة ابن الصلاح، ص ۷۷؛ وصول الاخبار، ص ۱۱۵؛ اصول الحديث، سبحانی، ۱۰۶؛ منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۰۱.

۴۷. قواعد التحديث، ص ۱۵۰؛ اصول الحديث، خطیب، ص ۴۲۸؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اصول الحديث، سبحانی، ص ۱۰۶؛ تحذیر النواص، ص ۲۳.

۴۸. الاضواء، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴۹. الرعاية، ص ۱۵۲ و ۱۶۵؛ الروايع، ص ۱۹۳؛ وصول الاخبار، ص ۱۱۵؛ قواعد التحديث، ص ۱۵۰؛ اصول الحديث، خطیب، ص ۴۲۸؛

مقياس الهداية، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اصول الحديث، سبحانی، ص ۱۰۶؛ منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۰۱.



چون در این صورت است که حدیث موضوع از غیر آن، متمایز می‌شود و سنت حفظ می‌گردد.<sup>۵۱</sup> دانشمندان برای این شدت حکم، به حدیث پیامبر ﷺ: «من حدّث عَنِّي بِحَدِيثِ يَرِي (یا یُری) أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَذَّابِينَ (الکاذبین) (به فتح و کسر باء)»،<sup>۵۲</sup> استناد می‌کنند. حتی گفته شده از حدیث «من کذب علی...» چنین به دست می‌آید که کسی که می‌داند حدیث پیامبر ﷺ را به شکلی لحن‌دار و اشتباه، خواه در اعراب خواه ادا، روایت می‌کند، مخاطب و عید شدید این روایت است.<sup>۵۳</sup> اما حکم روایت دیگر احادیث ضعیفی که احتمال صدق آنها می‌رود، چنین نیست؛ چرا که بنابر مشهور، روایت این نوع احادیث، چنان‌که در باب ترغیب و ترهیب باشند، جایز است، اما نه در احکام و عقاید؛ چون بر آن، ضرر و زیان در احکام دینی، در فروع و اصول آن، مترتب است؛<sup>۵۴</sup> هرچند گروهی تأکید کرده‌اند در این موارد نیز باید اجمالاً یا تفصیلاً به مآخذ اشاره شود.<sup>۵۵</sup>

### ۸. نکته‌ای قابل توجه

با وجود این‌که گفته می‌شود اجماع مسلمین بر حرمت وضع حدیث بر معصوم است، تقریباً در تمام فرق اسلامی پدیده وضع حدیث در موضوعات مختلف و به علل و انگیزه‌های متعدد وجود دارد و به نظر می‌آید آن توجیهی که مجوزین وضع حدیث از کرامیه یا دیگران، بیان داشته‌اند و مورد انتقاد مخالفینشان - که اکثریت مسلمانان هستند - قرار گرفته است، عملاً مبنای وضع حدیث نزد همه فرق، چنانچه بگوییم همه درد دین داشته‌اند، بوده است و انبوهی از احادیث جعلی و مشکوک در کتب فرق و مذاهب مختلف اسلامی بر این امر دلالت آشکاری دارد. اما کسانی که از این طریق به تأمین منافع مادی اقدام می‌کردند یا اهداف و اغراض دنیوی خود را محقق می‌ساختند، اگر توجیهی مذهبی نیز برای کار خود می‌داشتند، نمی‌توان آن را توجیهی جدی شمرد و قطعاً تنها دلیل آنها منفعت‌طلبی از طریق بازی با احساسات و اعتقادات مردم بوده است.

باید گفت که عقل عملی انسان مطلق دروغ‌گویی را شر نمی‌داند، بلکه بدان به صورت امری نسبی نگاه می‌کند و پذیرفته است که در مواقعی می‌توان دروغ گفت؛ بدین علت که گاهی دروغ‌گویی مصالح سودمندی در پی دارد (دروغ مصلحت‌آمیز). در حقیقت، بدان به عنوان ارزش اخلاقی خادم نگاه می‌شود. حتی نزد صادق‌ترین آدمیان گاهی راستگویی آنها نوعی دروغ‌گویی است؛ برای مثال، اگر از فردی راستگو سؤال شود: فلانی را دیده‌ای؟ او اگر در موقعیت الف آن شخص را دیده باشد،

۵۰. فتح المغنث، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۴۱۷ (پاورقی ۳).

۵۱. اصول الحديث، خطیب، ص ۴۲۸؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۴۱۷.

۵۲. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۷؛ المسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۳، ج ۴، ص ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵؛ السنن، ترمذی، ج ۴، ص ۱۴۳، ۱۴۴؛ السنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۴، ۱۵؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۴۲۲.

۵۳. قواعد التحديث، ص ۱۷۳.

۵۴. الرعاية، ص ۱۵۲-۱۶۵؛ الروائع، ص ۱۹۳ و ۲۰۴؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰ و ۴۱۷؛ اصول الحديث، سبحانی، ص ۱۰۶.

۵۵. اصول الحديث، سبحانی، ص ۱۰۶.

می‌تواند به موقعیت ب‌برود و بگوید تا وقتی که اینجا بودم، او را ندیدم.

حتی دانستن این‌که برخی مطالب دروغ است، هیچ عکس‌عملی را در آدمی ایجاد نمی‌کند و او همچنان به فواید آن دروغ دلبستگی نشان می‌دهد؛ همچنان‌که در داستان‌ها و اسطوره‌ها مشاهده می‌شود و همچنان‌که در جدل درست و غلط اعتقادات خصم، تا وقتی بتوان از مسلمات او به سود خود بهره جست، مهم نیست.

از این رو، نمی‌توان به راحتی از دغدغه دروغ‌گویی در امور دینی رهایی یافت و ممکن است برای پرهیزگارترین آدمیان این تصور پیش آید که مصلحت دینی با دروغ‌گویی تأمین می‌شود.

لذا باید سخن از این باشد که آیا واقعاً دروغ‌گویی دینی مانند وضع حدیث، مصلحت دینی را به گونه‌ای کوتاه مدت یا دراز مدت، تأمین می‌کند؟ از آنجا که آموزه‌های دینی در اخبار و انشاءات آن، بر این اصل قرار گرفته که حقایق را بازگو می‌کند و این‌که اتصالش به وحی و غیب به این آموزه‌ها ارزش داده و حجیت آن را تأمین می‌کند، در این صورت، دروغ‌گویی و جعل حدیث:

الف. اگر آشکار نشود، مردمان را به اموری مشغول می‌کند و به عقایدی ملزم می‌سازد که گاهی هیچ اثری معنوی و مادی و دنیوی و اخروی بر آن مترتب نیست.<sup>۵۶</sup> یا این‌که ممکن است با استناد به احادیث جعلی افراد برای خود و مرام خود عظمت و قداست دست و پا کرده و از این طریق به سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم برای تأمین اغراض دنیوی خود بپردازد؛ بخصوص آن‌که مردم از افراد متدین به جهت اعتقادشان به این‌که آنان اهل زهد و تهذیب و قرب الهی هستند، کمتر انتظار دروغ داشته و به قول و عمل آنها اعتماد ویژه‌ای دارند.

ب. اگر دروغ بودن آن سخنان آشکار می‌شود، اعتبار این آموزه‌ها و حجیت آنها و سپس تمام آموزه‌های دینی و حجیت آن را زیر سؤال رفته و از نظر شنونده دین، بازیچه اهواء و دینداری، مهمل جلوه‌گر می‌شود.

لذا باید گفت در امر دین به اعتبار ماهیت آن، دروغ‌ها و انتساب آنها به شارع، در نهایت، علاوه بر این‌که از بی‌اخلاقی و عدم تهذیب نفس دروغ‌گویان پرده بر می‌دارد، لطمات جبران ناپذیری به دین و دینداری وارد کرده و مردمان را از نزدیکی بدان و متولیانش می‌هراساند.

## ۹. نتیجه‌گیری

با وجود آن‌که دروغ‌گویی و دروغ بستن نزد تمام اقوام و ادیان از اخلاقیات زشت شمرده می‌شود و جملگی بر قبح آن تصریح دارند، بخصوص وقتی که اکاذیب و دروغ‌ها به شخصیت‌های پاک و منزهی نسبت داده می‌شود، اما ظاهراً انسان‌ها بنا بر انگیزه‌های عملگرایانه خود حتی در حوزه دین، چندان مقید به این قبح اخلاقی نبوده است و توجه بیشتر به هدف و نتیجه - که اگر داشته باشد،

۵۶. گفتیم «گاهی» چون ممکن است برخی از سخنان دروغ و جعلی، خود مطالب مهم و مفیدی باشند.

موقتی است - عملاً متدینان بسیاری حتی از میان بزرگان علم و اخلاق و زهد را به گونه‌ای به دروغ و دروغ بستن راضی کرده است. لذا به نظر می‌آید باید هر چه بیشتر قبح این عمل عریان‌تر شود و نتایج مهلکی که در دراز مدت از این نوع رفتار تناقض‌گویانه حاصل می‌شود، گوشزد شود. از سویی دیگر، احادیث موجود هر چه دقیق‌تر پیرایش شوند تا زودتر با عوارض تخریبی آنها مقابله شود.

### کتابنامه

- اصول الحدیث علومه و مصطلحه، محمد عجاج خطیب، دمشق بی‌تا، دوم، ۱۹۷۱ م.
- اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲ ق.
- الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ ق.
- الاضواء علی السنة المحمدیة أو دفاع عن الحدیث، محمود ابوریة، بی‌جا: نشر البطحاء، پنجم، بی‌تا.
- الاعلام، خیر الدین زرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، پنجم، بی‌تا.
- الباعث الحیث فی شرح اختصار علوم الحدیث، اسماعیل ابن کثیر، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- البداية و النهایة، اسماعیل ابن کثیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ ق.
- تاریخ مدینة دمشق (تاریخ الشام)، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بی‌جا: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- تحذیر النواص من اکاذیب القصاص، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق: محمد ضباع، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۱ ق.
- تدریب الروای فی شرح تقریب الثواری، عبدالرحمن سیوطی، تحقیق: عبدالوهاب عبدالطیف، ریاض: مکتبة الرياض الحدیثة، بی‌تا.
- الرهایة فی علم الدرایة، شهید ثانی (زین الدین بن علی)، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۱۳ ق.
- الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیة، میر داماد (محمد باقر بن محمد)، بی‌جا، ۱۳۱۱ ق.
- السنن، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبدالرحمن عثمان، بیروت: دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- السنن، ابوداود سلیمان بن اشعث، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ ق.
- السنن، عبدالله بن بهرام دارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال، بی‌تا.
- الصحیح، مسلم بن حجاج، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- الصحیح، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.

- صحیح مسلم بشرح النووی، یحیی بن شرف نووی، بیروت: دارالکتب العربی، دوم، ۱۴۰۷ق.
- طرق حدیث من کذب علی متمدأ، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: علی حسن علی، هشام اسماعیل سقا، اردن: المکتب الاسلامی دارعمار، اول، ۱۴۱۰ق.
- علوم الحدیث (مقدمه ابن الصلاح)، ابن الصلاح عثمان بن عبدالرحمن، تحقیق: صلاح بن محمّد بن عویصه، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۶ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر، بی تا.
- فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، تحقیق: عبدالرحمن محمّد عثمان، مدینه منوره: مکتبه السلفیه، دوم، ۱۹۶۸م.
- قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، محمّد جمال الدین قاسمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق، علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ق.
- الکامل فی الضعفاء، عبد الله بن عدی، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: ابراهیم حسینی، بی جا: دارالحرمین، بی تا.
- مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هیشمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- المدخل الی الصحیحین، محمّد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: ربیع هادیت عمیر مدخلی، بیروت: مؤسسه الرساله، اول، ۱۴۰۴ق.
- المستدرک علی الصحیحین، محمّد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- المسند، احمد بن محمّد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
- المسند، محمّد بن ادريس شافعی، بیروت: مطبعة بولاق الامیریه، بی تا.
- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد، تحقیق: حمدي عبدالمجید سلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، دوم، بی تا.
- مقياس الهدایه فی علم الدرایه، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۱۱ق.
- الملل و النحل، محمّد بن عبدالکریم شهرستانی، ترجمه: مصطفی خالقی داد هاشمی، تحقیق: سید محمّد رضا جلالی نایینی، تهران: دوم، ۱۳۵۸ش.
- منهج النقد عند المحدثین نشأته و تاریخه، محمّد مصطفی اعظمی، ریاض: بی تا، سوم، ۱۳۴۰ق.

- منهج النقد فی علوم الحدیث، نور الدین عتر، دمشق: دارالفکر، سوم، ۱۹۸۵ م.
- منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، صلاح الدین بن احمد ادلیبی، بیروت: دارالافاق الجديدة، اول، ۱۹۸۳ م.
- الموضوعات، عبدالرحمن بن علی بن الجوزی، تحقیق: عبدالرحمن محمّد عثمان، مدینة: المكتبة السلفية، اول، ۱۳۸۶ق.
- میزان الاعتدال، محمّد بن احمد ذهبی، تحقیق: علی محمّد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۳۸۲ق.
- نهاية الدراية فی شرح الوجيزة، سيد حسن صدر، تحقیق: ماجد غرباوی، بی جا: المشعر، بی تا.
- وسائل الشيعة، محمّد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، دوم، ۱۴۱۴ق.
- وصول الاخبار الى اصول الاخبار، حسين بن عبدالصمد عاملی، تحقیق: عبداللطيف كوه كمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامية، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی